

## چگونگی توهم سناریوها و پیامدهای ناگوار آن ماهیت روآوردن جوانان برسازوکارهای مقابله منفی نبوده‌یچ چیز کاملن سفید و مطلقن سیاه در زندگی

تکیه بر اخلاق، مدارا و منع قدرت نظامی  
خوشبینی عمدی یا نقطه ضعف بزرگ  
بحران کشور و ضرورت راه حل پایدار  
ضرورت برقراری توازن راهبردی

توهم سناریو بخلق سناریوهای ذهنی، اغلبن منفی و فاجعه بار گفته میشود که میتواند که منجر باضطراب و اجتناب از مؤفقیتهای واقعی شود. پیامدهای آن شامل بهره وری، دوری از واقعیت، ایجاد انتظارات غیر واقعی، تداخل در روابط و فعالیتها و کاهش خودآگاهی میباشد. کاهش بهره وری و تمرکز بخیالپردازی بیش از حد میتواند مانع تمرکز بر وظایف، اهداف و ضرب الاجل ها شود. پیامدهای توهم را ذیلن بر میشمارند: دوری از واقعیت، گریز و اجتناب، کاهش خودآگاهی، انتظارات غیر واقعی، اجتناب از موقعیت های منطقی، ترس از سناریو های منفی که ممکنست سبب شود فرد از فعالیتهای عادی و منطقی اجتناب کند. توهم سناریوها، بویژه سبب برآورد نادرست احتمالات واقعی نیز می گردد. سناریوهای ایده آل سازی در ذهن می تواند منجر با نتظاراتی شود که با واقعیت همخوانی ندارد. ممکنست فرد از محیط و روابط واقعی اش دور، تعاملات اجتماعی اش دچار مشکل و یا مختل گردد.

وضعیت و شرایط کنونی با موجودیت فرآیندهای بین المللی و اولویت های جامعه جهانی سبب گردیده تا مسایل مربوط بکشور عزیز ما افغانستان، با توجه آنچنانی مواجه نگردیده، اما ویژگی ها و خصوصیت های آن همچنان برای جامعه بین المللی جالب بوده است. بسیاری ها چنین می پندارند که وضعیت کنونی درکشور عزیز ما، بارزترین نمونه در ماندگی سازمان ملل پنداشته می شود. همه بوضاحت کامل آگاهند که بقدرت رسیدن "طالب" ها درکشور عزیز ما، بخودی خود، بمثابه نقطه عطفی در تاریخ مدرن افغانستان پنداشته می شود، اما بخاطر باید داشت که نام "امارت اسلامی افغانستان" را که "طالب" ها برای حاکمیت خویش برگزیدند، همچنان در عرصه بین المللی بمثابه یک باز یگرنا شناخته پنداشته میشود. با وجود اینهمه، امریاد شده سبب آن نمیکردد تا بگونه نمونه کشورهای آسیای مرکزی، روسیه، چین و ایران بمنظور تأمین امنیت داخلی شان، روابط اقتصادی فعالی با مقامات کنونی اداره "طالب" ها در افغانستان برقرار ننموده و از ادغام حاکمیت یاد شده در زنجیره تأمین امنیت منطقوی حمایت بعمل نیآورند. کنون، پرسشی باین شرح مطرح می گردد که پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها در کشور، آیا می توان مبارزه سیاسی در داخل محدوده کشور عزیز را ختم شده پنداشته و باصل مشروعیت حاکمیت "طالب" ها مهرتأیید گذاشت؟ قابل تذکار میباشد کاصل مشروعیت، بویژه تا هنگامی که توسط هنجارهای قانونی و پذیرفته شده جهان، مشخص نشده باشد، بمثابه یک مفهوم انتزاعی پنداشته می شود. مشروعیت بخشیدن به نهادهای منحصر بفرد قدرت از طریق انتخابات آزاد اتفاق افتاده و جایگاه آن بگونه قانونی مشخص می گردد. در شرایط و وضعیت کنونی، کل کشور تحت تسلط و نظارت "طالب" ها قرار دارد، اما بمشکل بتوان تمامی مناطق و محلات تحت تسلط و استیلای آنها را بمفهوم وسیع کلمه، مناطق و محلات امن محسوب نمود. سایر دست اندرکاران مسایل مربوط بکشور عزیز ما چنین می پندارند که ظاهر مذهبی و عجیب و غریب "طالب" ها، ممکن برخی ها را باین تصور وسوسه نماید که

تحریک "طالب" ها را در افغانستان، بمثابة پدیده منحصر بفردی در تاریخ جهان محسوب نمایند. با وجود اینکه، اگر تحرکات تحریک یادشده، بمثابة اقدام انقلابی پنداشته شود، با انجام تحلیلی ماهیت قضایا، این فرصت مهیا میگردد تا با اطمینان مدعی شد که شباهت های زیادی بین نمونه های شناخته شده در تاریخ و سیاست موجود می باشد. با وجود اینکه، جا دارد که "طالب" ها را در چارچوب قیاس های تاریخی بررسی نماییم.

اگر وضعیت کنونی کشور با چگونگی اوضاع در دوره حاکمیت قبلی (۱۳۸۳ - ۱۳۹۳ خ) مقایسه گردد، هیچ نکته مثبت تری اصلن مشاهده نمیرسد. تمامی انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری دوره یادشده، در مجموع و بمفهوم وسیع کلمه، بحث برانگیز بوده و صحت انتخابات یادشده توسط نهاد و یا نهادهای قانونی که منعکس کننده دیدگاهها ی رای دهنده های افغان باشد، تأیید نگردیده، بلکه به نتایج آن توسط وزارت امور خارجه ایالات متحده مهر تأیید گذاشته شده بود.

اگر وضعیت کنونی کشور با اوضاع و احوال موجود در حکومت برهبری اشرف غنی مورد مقایسه قرار گیرد، با جرات می توان گفت که با مقایسه اینچنینی دوره "طالب" ها با حاکمیت قبلی در کشور، هیچ مورد مثبت تری را نمی توان مشاهده نمود. بخاطر ما باشد که انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری قبل از "طالب" ها، بشکلی از اشکال، بحث بر انگیز بود، زیرا نتایج انتخاب های یادشده، چنانچه در بالا تذکر بعمل آمد، صرف و تنها بواسطه وزارت امور خارجه ایالات متحده مورد تأیید قرار داده شده و معتبر پنداشته شده بود.

بیا باید در مورد جالبترین طرح موجود در کشور به بحث و مذاکره بپردازیم و آن اینکه در مورد مسأله مبارزه سیاسی زمزمه هایی بگوش میرسد. این چه نوع مبارزه ایست که در روند یادشده، هیچگونه تشکل و دسته بندی سیاسی وجود خارجی نداشته و اینکه تقابل و رویارویی های سیاسی به چه شکل و شمایلی صورت عملی بخود اختیار می نماید، مسأله دیگریست که باید بگونه تفصیلی در مورد آن، به توضیحات قانع کننده ای پرداخته شود. بر بنیاد مسأله مطرح شده، حوادث اتفاقیه در کشور عزیز ما را می توان بفرآیندهای دوگانه ای منقسم نمود:

نخستین مسأله در این مورد عبارت از روابط و مناسبات درونی تحریک "طالب" ها می باشد و آن اینکه دسته بندی "طالب" ها از رهگذر نوع نگاه و بر بنیاد دیدگاههای گونه گونه ای بمسائل موجود در کشور، از هم مجزا می گردند. با وضعیت اینچنینی، می توان با جرات متذکر گردید که جنبش "طالب" ها از رهگذر یادشده، دسته بندی ناهمگون پنداشته می شود، چه وضعیت یادشده، بویژه در چگونگی و شیوه اجرا و تطبیق عملی تصمیم های رهبری و بیش از همه در موجودیت تناقضات میان آنها نهفته می باشد. با چنین وضعیتی، این دور از انتظار بوده و خلاف واقعیت پنداشته می شود که یک جنبش چریکی، در امتداد زمانی پس از اقتدار، کاملن تثبیت شده تصور شده که نوعی از ساختار عمودی قدرت را ایجاد نموده و تمرکزگرایی و وحدت تصمیمگیری را از قوه بفعل مبدل نماید.

مسأله دیگر، یکی هم اینکه روند سیاسی در کشور بدون هیچگونه تناقض و ضدونقیض گویی که منجر به درگیری های مسلحانه جدی گردد، در حال پیشرفت و حرکت بجلومی باشد، اصل اجرای اصلاحات سیستماتیک بگونه مسا لمت آمیز نیز در دستور کار آنها قرار داده شده است. گروه بندی و دسته بندی ضد "طالب" ها در کشور ما، گاهی هم به مثابه عنصر دوم در درگیری های سیاسی داخلی پنداشته می شوند. گروه های یادشده، بویژه از نقطه نظر تعداد کم عده بوده و مناطق حیاتی کشور را نیز در اختیار ندارند. نمونه های واضحی از موقعیت های کنونی گروه های ضد طالب موجود می باشد. چنین بنظرمی رسد که همه جبهه های ضد طالبانی و سایر گروه های تروریستی، اصلن بگونه آشکاری بمثابة بازیگران عرصه سیاست کشور پنداشته نمی شوند، چه هیچگونه پایگاه مردمی در داخل کشور نداشته و از حمایت آنچنانی شهروندان کشور نیز برخوردار نمی باشند.

نباید بهیچوجه از تذکر این واقعیت طفره رفت که چه در امتداد مبارزه مسلحانه علیه رژیم برهبری غنی و بویژه در امر درگیری با نظامیان امریکایی و قوت های خارجی در جریان سالهای پسین موجودیت آنها در سرزمین کشور، "طالب" ها بمثابة بازیگران سیاسی وارد عرصه گردیدند. مقیاس تحرک در این مورد با اهمیت پنداشته می شد، این اولین و ثانین هم اینکه "طالب" ها در بخش های قابل توجهی از سرزمین و اراضی کشور از حمایت و پشتیبانی برخوردار بودند.

عده ای از سیاستمداران و کارشناسان امور مربوط، اصل برسمیت شناختن رژیم "طالب" ها را در وضعیت و شرایط کنونی، مسأله فرعی میپندارند، اما برخی از دول کشورها مانند چین، روسیه، پاکستان و ترکمنستان، سفارتخانه های شان در کابل را حفظ نموده و عده ای از آنها با نماینده های دیپلوماسی "طالب" ها بمثابة نماینده های رسمی کابل مذاکره نموده اند. در اینجا پرسشی باین شرح مطرح می گردد که اصل برسمیت شناختن "طالب" ها بمثابة

نماینده های رسمی کشور برای توسعه و انکشاف کشور عزیزما به چه معیاری عینی و ضروری پنداشته شده و به منظور برسمیت شناختن بمفهوم عام آن، کدام میکانیزم هایی عملن موجود می باشد؟ دراینمورد، قبل از همه، تذکر این مسأله لازمی پنداشته می شود کاصل شناسایی در سطوح دوجانبه و بویژه پس از برقراری روابط دیپلماتیک انجام می شود. چنانچه در بالا گفته آمد، شماری از کشورها سفارتخانه ها و نمایندگی های دیپلماتیک شان را همچنان در کابل حفظ نموده و عده ای از کشورها، حتا دیپلمات های "طالب" ها را اما نه بمثابه سفیر، بلکه بعنوان کاردار در کشور های شان پذیرفته اند. در حال حاضر وضعیت کنونی، گفتگوهای نیز بگونه "دوژور" جریان دارد. بسیاری ها این واقعت را واقعن تعجب آوری پندارند که در برخی از کشورها، سفارتخانه های دولت قبلی همچنان بکارشان دوام داده و خود را بمثابه ادامه دهنده و منعکس کننده منافع رژیم قبلی می پندارند، رژیمی که اصلن وجود ندارد. بنظر بسیاری ها، بیش از این نوشدارو خواندن "طالب" ها نباید نشخوار گردد. همچنان آرزومندی به منظور برسمیت شناختن و یا برسمیت نشناختن "طالب" ها اصلن معنا و مفهومی ندارد. پذیرفتن این واقعت لازمی پنداشته می شود که سازمان ملل، نه در متن، بلکه در حاشیه فرایندهای بین المللی قرار دارد. با نگاه گذرایی به گذشته، سازمان یادشده، بویژه در امتداد سه دهه پسین، در حل و فصل حتا یک درگیری بین کشورهای عضو ساز مان یادشده در جهان، مؤفقت و دستاورد آنچنانی نداشته است. چگونگی سیر حوادث در کشور عزیزما افغانستان، بگمان اغلب که بارزترین و درشت ترین نمونه در اینمورد محسوب می گردد.

این مسأله کاملن واضح و مبرهن می باشد که اگر وضعیت اجتماعی - اقتصادی بهبودی حاصل ننماید، شهروندان کشور بهدف زنده ماندن و تلاش بمنظور بقا، به صفوف جنبش های مخرب با ماهیت تروریستی - خرابکارانه خوا هند پیوست که امر اینچینی، وضعیت امنیتی کشور را بد و بدتر خواهد نمود.

نباید فراموش نمود که در اوضاع و احوال کنونی، صرف صحبت درباره کمکهای مالی مطرح نبوده، بلکه درمورد توسعه دولت بمفهوم وسیع کلمه باید اندیشید. متذکر باید گردید که پس از مطرح نمودن تحریم هایی، بویژه در عرصه بین المللی، شکل گیری معضلات و مشکلات عدیده ای از قوه بفعول مبدل گردید.

برای منطقه آسیای مرکزی، مسأله ادغام کشور عزیزما افغانستان در زنجیره ترانزیت و انتقالات منطقوی، بویژه در مسیری که به آسیای جنوبی منتهی می گردد، از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد.

زمانی که صحبت از برنامه های فرامرزی برای کشور عزیزما افغانستان مطرح بحث می باشد، راه آهن سراسری در کشورما، برنامه خط لوله گاز تاپی و کاسا ۱۰۰۰، در صدر اهمیت قرار گرفته و علاقمندی طرف های ذیدخل را در موارد یادشده ببارمی آورد.

بعنوان بخشی از چرخش بجانب شرق، سایر برنامه های یادشده می توانند محتوا و معنای خویش را متغیر نمایند. بر بنیاد واقعت ها و موجودیت مناطق و محلات کوهستانی کشورما، تصمیم اتخاذ گردیده تا راه آهن مورد نظر نباید از گذرگاه سالنگ عبور نماید، مسیری که فوق العاده دشوار گذار و پرهزینه می باشد، بلکه مسیر طولانی تری را از طریق بامیان طی نموده و پس از جنوب هندوکش بکابل می رسد. جاده و مسیر یادشده، با وجود آنکه طولانی تر خواهد بود، اما بدون شک که به توسعه و انکشاف ولایت های مرکزی کشور کمک نموده و از نقطه نظر فناوری ارزان تر خواهد بود و از جانب دیگر، رقابت ها پیرامون ارتباطات یادشده را کاهش خواهد داد. گذشته از همه مسا یل، مسیر سالنگ بکابل، منافع ایران را نادیده می گیرد، اما اگر مسیریادشده از بامیان، محل سکونت شهروندان شیعه کشور عبور کند، در چنین وضعیتی ایران با سرعت و عجله برنامه راه آهن موجود هرات به بامیان را احیا خواهد نمود. در نتیجه کشور عزیزما بگونه همزمان صاحب چندین بزرگراه خواهد شد و ایران نیز به آسیای مرکزی و پاکستان دسترسی پیدا خواهد نمود. جاده و مسیریادشده همچنان مورد توجه و علاقه چین نیز خواهد بود. در این میان، بامیان و ولایت های همجوار آن، از جمله میدان وردک نیز دارای معدن سنگ آهک بسیار بزرگ در حاجی گک بوده که شرکت های هندی در آن مصروف فعالیت می باشند.

پاکستان، هند، چین، آسیای مرکزی، ایران، روسیه و همه کشورهای عضو پیمان همکاری های شانگهای درمورد یادشده نیز علاقمند می باشند.

دومین موضوع در مورد، از جمله یکی هم مسأله تأمین امنیت برنامه یادشده محسوب می گردد. در زمینه باید گفت که بن بست جهانی برای مدت زمان طولانی ادامه خواهد داشت، اما چشم اندازهای امیدوارکننده ای بمنظور انجام برنامه یادشده عملن موجود می باشد.

یکی از جمله وعده های اصلی و عمده "طالب" ها "افغانستان آرام" می باشد، تاکنون وعده یادشده به چه معیاری

محقق شده است؟  
چه کسانی در داخل کشور با "طالب" ها مقابله می نمایند؟  
چه تهدیدهایی همچنان پابرجا می باشد؟

و...

عده ای هم تهدیدهای امنیتی در کشور ما را بدو دسته تقسیم می نمایند:  
نخست، تهدیدهای مربوط بگروه های تروریستی، از قبیل "داعش" و دیگر گروه های کوچکتر؛  
در مورد دوم، انواع تهدیدها از جانب گروه های خرابکار مخالف "طالب" ها که تا حدودی بنحوه برخورد و چگونگی  
موضعگیری تعدادی از بازیگران خارجی نیز بستگی دارد.  
علاوه بر همه مسایل گفته آمده، این خطر نیز وجود دارد که در برهه ای از زمان، کشورهای عربی در امر تشدید بی  
ثباتی در کشور ما احساس منفعت نموده و به تأمین مالی گروه های یادشده مبادرت ورزند.  
در نتیجه و بگونه کلی باید چنین جمع بندی نمود تا زمانی که حاکمیت مسؤل برخاسته از آرای همگانی در کشور  
عرض وجود ننموده و تا زمانی که شهروندان کشور از حقوق آزادی بیان و حق انتخاب بگونه دموکراتیک، برخوردار  
دار نباشند، تا هنگامی که تبعیض جنسیتی، قومی و ملیتی در تمامی موارد موجود باشد و...، نباید به انجام  
اصلاحات صوری دل خوش نمود.

یکشنبه ۱۶ ماه قوس سال ۱۴۰۴ خورشیدی، برابر با ۷ ماه دسامبر سال ۲۰۲۵ ترسایی